



نسبت اسلام، ایمان و تقوا

محمد حسن مکارم

اشاره

در مقاله پیشین، به پیروی از آیات سوره مبارک «حجرات»، خاستگاه بروز اختلافات و منازعات اجتماعی بین قبایل و طوایف مسلمین واکاوی شد و گفته آمد که راه پیش‌گیری از آن و ایجاد اخوت در جامعه اسلامی، احتراز و دوری از بعضی انحرافات اخلاقی است؛ هم‌چون: ترک سخریه، عیب‌جویی، بدگمانی، تجسس‌پی‌جاوغیبت. در این شماره، مروری بر تفسیر دو آیه شریفه ۱۳ و ۱۴ همین سوره خواهیم داشت که

یکی «معیار ارزش‌ها» را می‌آموزد و آیه دوم، «تفاوت مسلم و مؤمن» را برای خواننده تبیین می‌فرماید.

الف. معیار ارزش‌گذاری

«أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»: ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را به صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ اما ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

اولین نکته شایان ذکر در این آیه آن است که مخاطب تغییر یافته است. در آیات قبل، عبارت «یا ایها الذین آمنوا» در صدر غالب آیه‌ها دیده می‌شد، اما این‌جا عبارت «یا ایها الناس»، پیش‌پیش عبارت فوق، در متن قرآن کریم دیده می‌شود؛ علت آن است که خداوند می‌خواهد پرده از حقیقتی بزرگ در عالم خلقت بردارد که اختصاصی به مؤمنان ندارد، و آن این که منشأ بروز و ظهور حدود هفت میلیارد انسان در جهان کنونی، یک زن و یک مرد معین‌اند. همه زاده آدم و حوا هستند. بنابراین، جد و جدّه همه یکی است. همه خویشاوندند و سر و ته یک کرباس! چه جای مُفَاخِرَه و تَبَخُّثُر است؟! رنگ پوست، تفاوت نژاد، انتساب به قومیت خاص و... چه امتیازی است که بتواند مایه مباهات شود و

هنوز بعد از قرن‌ها، ریشه‌کن نشده است! به صراحت قرآن، علت این «خلق» و «اجعل»، حفظ نظم اجتماعی در زندگی مردم است، چرا که این تفاوت‌ها موجب شناسایی است، و بدون شناسایی افراد و تفکیک آنان از یکدیگر، نظم در جامعه انسان‌ها حاکم نمی‌شود؛ چنان‌چه همه زن و یا تماماً مرد بودند و در رنگ و قیافه هم کاملاً یکسان بودند، هرج و مرج عظیمی همه جوامع بشری را فرا می‌گرفت؛ تشخیص دوقلوها مطلقاً کاری مشکل است، به ویژه اگر هم‌جنس باشند. حال اگر تمام آحاد بشر موجود روی کره خاکی، مانند دوقلوها، متشابه و متمائل بودند، چگونه قابل تشخیص و تعریف بودند؟! از این رو، خداوند حکمت این تفاوت و تغایر ظاهری را «تعارف» یا بازشناسی افراد از یکدیگر اعلام نموده است. بدیهی است، این امری غیراکتسابی است و امور غیراکتسابی و غیر ارادی فضیلت محسوب نمی‌شوند. آن‌چه فضیلت است و مایه افتخار، همانا تقواست، کما این

امور غیراکتسابی و غیر ارادی فضیلت محسوب نمی‌شوند. آن‌چه فضیلت است و مایه افتخار، همانا تقواست





تقوا همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب، بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از فجور و گناه باز می‌دارد

که خداوند در همین آیه تأکید می‌کند که: «أَنْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَّقِيكُمْ».

مفسران دو «شأن نزول» برای این آیه شریفه آورده‌اند: ۱. بعد از فتح مکه، پیامبر (ص) به بلال حبشی دستور داد که آوای اذان، در جوار خانه خدا، سر دهد. او بر پشت بام کعبه رفت و اذان گفت. حارث بن هشام زبان به اعتراض گشود و گفت: آیا پیامبر کسی را جز این «کلاغ سیاه» پیدا نکرد تا اذان بگوید؟ **اعتاب بن اسید** هم ناخشنودی خود را با این جمله ابراز نمود: خدا را شاکرم که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندیدم [نمونه، ج ۲۲: ۱۹۹]!

۲. آیه مورد بحث هنگامی نازل شد که پیامبر (ص) دستور داده بود دختری به بعضی از «موالی» دهند؛ یعنی به بردگان آزاد شده و یا غیرعرب. آن‌ها تعجب‌کنان پرسیدند: ای رسول خدا! آیا می‌فرمایید دخترانمان را به موالی بدهیم؟! آیه نازل شد و بر این افکار خرافی و فضیلت‌های خیالی خط بطلان کشید [روح‌البیان، ج ۹: ۹۰].

رسول اکرم (ص) در روزهای پایانی اعمال حج تمتع، در سرزمین «منی» در حالی که بر شتری سوار بود، خطاب به جمع حجّاج فرمود: ای مردم! بدانید، خدای شما یکی است و پدرتان یکی. نه عرب بر عجم برتری دارد، نه عجم بر عرب، و نه سیاه‌پوست بر گندم‌گون... مگر بر اثر «تقوا»؛ سپس ادامه داد: آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری! فرمود: این سخن را حاضران به غایبان بگویند [تفسیر قرطبی، ج ۹: ۶۱۶۲]. هم‌چنین، در این خصوص فرموده است که خداوند به وضع خانوادگی و نسبت شما (احسابکم و انسابکم) نگاه نمی‌کند، و نه به اجسام شما و نه به اموالتان، بلکه نگاه به دل‌های شما می‌کند. شما همگی فرزند آدمید و محبوب‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

با وجود ترویج این تعلیمات آسمانی، هنوز دنیا گرفتار تبعیضات نژادی است. هنوز سیاه‌پوستان از طرف سفیدپوستان تحقیر می‌شوند و از حقوق مساوی برخوردار نیستند؛ هنوز در میان جمعی از مسلمانان جهان، ملیت و زبان مهم‌تر از دین و اخوت دینی است. نگارنده خود در بعضی از کشورهای عربی همسایه شاهد بوده است

که در رسانه‌ها، مرتباً عبارت «بلادنا العربیه الاسلامیه» به کار می‌رود. یعنی قرن‌ها بعد از نزول آیات فوق، عُروبت مقدم بر اسلامیت است و اصولاً، عرب عجم را به چیزی نمی‌گیرد و زبان خود را فصیح و زبان غیر خود را نارسا و علیلاً تلقی می‌کند (کلمه عجم به معنی لال است).

تقوا چیست که در آیه فوق، ملاک اکرمیت و افضلیت قرار گرفته است؟ تقوا مقابل «فجور» است، همان‌طور که فرمود: «فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ تقوا همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب، بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از فجور و گناه باز می‌دارد. تقوا از ریشه «وقایه»، به معنی حفظ و نگاه‌داری است.

تقوا، به تعبیر نهج‌البلاغه، مرکبی راهوار است که



صاحبش بر آن سوار می‌شود، زمام آن را به دست می‌گیرد و تا قلب بهشت پیش می‌تازد [خطبه ۱۶].

شایان ذکر است که در قرآن کریم، علاوه بر تقوا، صفات دیگری هم احیاناً مایه فضیلت و برتری شناخته شده است؛ از جمله: علم، سبقت در ایمان، امانت، توانایی و هجرت.

ختم آیه مورد بحث به جمله «ان الله علیکم خبیر»، ناظر به این حقیقت است که پرهیزگاران نباید به خاطر برخورداری از این خصیصه، توقعاتی از مردم داشته باشند، زیرا کرامت و افضلیت آنان مقامی معنوی است و خداوند به آن آگاه است و مأجور و متاب خواهند بود [تفسیر نور، حجرات: آیه ۱۳].

ب. تفاوت مسلم و مؤمن





**پاداش اخروی
او منوط به ایمان
قلبی است. پس
وقتی اسلام به
ایمان تبدیل
می شود که
انسان از مرحله
اقرار زبانی فراتر
رود و عقیده به
اصول دین خدا
در اعماق دل او
رسوخ کند**

آوردن و شهادتین گفتن ممکن است حتی به انگیزه‌های مادی و منافع شخصی باشد و به منظور کسب امنیت، کما این که در دعای ابو حمزه ثمالی، از زبان حضرت سیدالسادین (ع) می‌خوانیم: «ان قوماً آمنوا بالسننهم لیحقیوا به دمائهم فادرکوا ما املوا»
در ادامه آیه می‌فرماید: «وان تطیعوا الله و رسوله لایلتنکم من اعمالکم شیئاً»: اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، خداوند ذره‌ای از اعمال شما را کم نمی‌گذارد. «لا یتکم» از ریشه «لیت» و به معنی کم گذاردن حق است. لازمه اطاعت، ایمان واقعی است، نه شهادت زبانی. بیمار هم تا باور قلبی به علم پزشک معالج خود نداشته باشد، نسخه او را دقیقاً به کار نمی‌بندد. به زبان دیگر، اطاعت ثمره و نشانه باور و ایمان است.

«تقوا»، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، احساس مسئولیت حاصل از رسوخ ایمان در دل است و به عبارت دیگر، میوه درخت «ایمان» است. درجه و رتبه بعد از تقوا «یقین» نام دارد که پدیده‌ای کمیاب است. رابطه این چهار مطلب را حضرت ثامن الحجج، امام رضا (ع) به وضوح تبیین کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: «ایمان» یک درجه برتر از اسلام است و «تقوا» یک درجه بالاتر از ایمان، و «یقین» درجه‌ای برتر از تقواست. و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است [بحار الانوار، ج ۷۰: ۱۳۶]. این معیار را که قرآن برای شناخت مؤمنان حقیقی از دروغ‌گویان متظاهر به اسلام بیان می‌کند، منحصر به فقرای طایفه بنی‌اسد نیست، بلکه در دنیای امروز، در دنیای اسلام و در میان کشورهای اسلامی، حتی در داخل کشور خودمان، به ویژه در حوادث سال‌های اخیر، بسیار گویا و راه‌گشا است. آموزه‌های قرآنی را نباید به حصار زمان و مکان نزول محصور کرد، بلکه تعالیمی است که تا حدوث قیامت داعیه هدایتگری و راهنمایی دارد. ●

- منابع**
۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۲، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
 ۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، شماره ۷۲، ویژه‌سوره حجرات، ۱۳۸۳.
 ۳. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۹.

«قالت الاعرابُ آمناً. قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لَمَا يَدْخُلُ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»: عرب‌های بادیه گفتند: ایمان آوردیم. بگو شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه اسلام آورده‌اید و هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.
طبق شأن نزول آیه، جمعی از طایفه «بنی‌اسد» در سال قحطی و خشک‌سالی وارد مدینه شدند و با امید گرفتن کمکی از پیامبر (ص)، شهادتین بر زبان جاری کردند و به آن حضرت گفتند: «سایر اعراب بر مرکب‌ها سوار شدند و با تو جنگیدند، ولی ما با زن و فرزندان خود نزد تو آمدیم و دست به اسلحه نبردیم»
آن‌ان از این طریق می‌خواستند بر رسول خدا منت گذارند. در این حال بود که آیات آخر سوره حجرات نازل شد و میان مسلم شدن و مؤمن شدن تفاوت قائل گردید و



از منت‌گذاری هم منع فرمود.

«اسلام» شکل ظاهری و قانونی دارد و هر که شهادتین را بر زبان جاری کند، در زمره مسلمین درمی‌آید و احکام اسلام بر او جاری می‌شود. مثلاً حرمت و حفظ خون او واجب و ازدواجش حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی او منوط به ایمان قلبی است. پس وقتی اسلام به ایمان تبدیل می‌شود که انسان از مرحله اقرار زبانی فراتر رود و عقیده به اصول دین خدا در اعماق دل او رسوخ کند. و در نتیجه منشأ عمل - یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات - شود. اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه با عمل باشد، چنان‌چه آمده است: «الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلا عمل [کافی، ج ۲: ۲۴]. اسلام

